

بوسه‌اند

پسری که
با پیرانه
شنا کرد!

هوپا
Hoopa

پسری که
با پیرانها
شنا کرد!



نویسنده: دیوید آلموند

تصویرگر: الیور جفرز

مترجم: ریحانه جعفری



Text © 2012 David Almond (UK) Ltd.
Illustrations © 2012 Oliver Jeffers
Published by arrangement with Walker Books Limited, London SE11 5HJ.

All rights reserved. No part of this book may be reproduced, transmitted, broadcast or stored in an information retrieval system in any form or by any means, graphic, electronic or mechanical, including photocopying, taping and recording, without prior written permission from the publisher.

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن، Walker Books، خریداری کرده است.



«کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب، دیوید آلموند، و ناشرش، واکر بوکز، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده را که صاحب واقعی کتاب است پرداخت کرده است.

اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت دیوید آلموند این کار را کرده است.



سرشناسه: آلموند، دیوید، ۱۹۵۱ - م.

Almond, David

عنوان و نام پدیدآور: پسری که با پیراناها شنا کرد؛ نویسنده دیوید آلموند؛ تصویرگر الیور جفرز؛ مترجم ریحانه جعفری؛ ویراستار میزگان کلهر.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص: مصور.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۰۵-۴

وضعیت فهرست نویسی: فنیبا

یادداشت: عنوان اصلی: The boy who swam with piranhas, c2015.

یادداشت: گروه سنی: ج

موضوع: داستان‌های کودکان انگلیسی

موضوع: Children's stories, English

شناسه افزوده: جفرز، اولیور، تصویرگر

شناسه افزوده: Jeffers, Oliver

شناسه افزوده: جعفری، ریحانه، مترجم، - ۱۳۴۱

رده بندی دیویی: ۱۳۹۶ پ ۱۳۹۶۳/۹۲۱۷۶۳/۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۳۶۳۱

پسری که با پیراناها شنا کرد!

ناظر چاپ: سینا برازوان

چاپ اول: ۱۳۹۷

تیراژ: ۲۰۰۰

قیمت: ۲۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۰۵-۴

نویسنده: دیوید آلموند

مترجم: ریحانه جعفری

ویراستار: میزگان کلهر

تصویرگر: الیور جفرز

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: فائزه فغفور



هوپا
Hoopa

آدرس: تهران، خیابان انقلاب، خیابان

۱۲ فروردین، خیابان شهدای زاندارمری

غربی، شماره ۱۱۱.

صندوق پستی: ۷۵۶۱۳۱۴۵

تلفن: ۶۶۴۶۰۰۹۹

www.qoqnoos.ir

pub@qoqnoos.ir

آدرس: تهران، میدان فاطمی،

خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف،

پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی

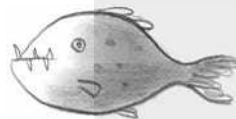
صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۶۴۶۱۵

www.hoopa.ir

info@hoopa.ir

- همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشرهای هوپا و ققنوس محفوظ است.
- هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.



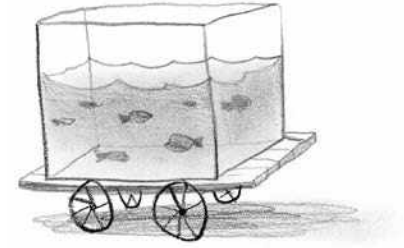


این ترجمه
تقدیم به لبخند مادرم
رج

۱.
کارخانه
۱۵

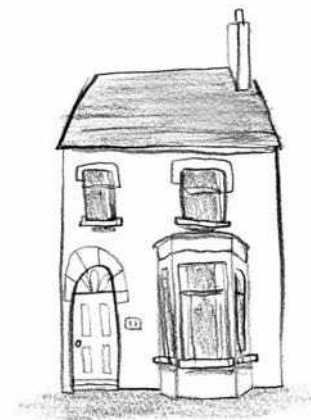
۲.
سیرک
۸۳

۳.
آکواریوم پیرانها
۱۶۳



یک سؤال: دوست داری روزی یک نفر، مثلاً عمو ارنی‌ات، تصمیم بگیرد خانه‌ات را به کارخانه‌ی کنسروسازی تبدیل کند؟ دوست داری هر طرف را که نگاه می‌کنی پر از سطل‌های ماهی ساردین یا تشت‌های ماهی خال‌خالی باشد؟ یا فرض کن ماهی‌های ساردین توی وان حمام‌تان شنا کنند؟ اگر عمو ارنی یک‌عالمه ماشین‌های مختلف بخرد تا سر و دُم ماهی‌ها را بزند، شکمشان را پاک کند و آن‌ها را تکه‌تکه و تمیز کند، بپزد و توی قوطی‌های کنسرو فشرده کند، چی؟ می‌توانی سر و صداها را تصور کنی؟ ریخت‌وپاش‌ها را مجسم کنی؟ فقط به بوی گندش فکر کن!

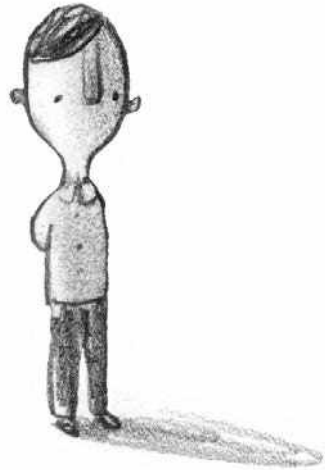
فرض کن تعداد ماشین‌های عمو ارنی‌ات آن‌قدر زیاد شود که همه‌ی اتاق‌ها مثلاً اتاق‌خوابت را هم اشغال کنند، جوری که مجبور شوی توی کمد بخوابی. یا مجسم کن عمو ارنی بهت بگوید: «دیگه نمی‌توننی بری مدرسه. باید بمونی خونه و کمک کنی تا ماهی‌ها رو کنسرو کنیم!» خوب است، نه؟ و اگر به‌جای مدرسه رفتن مجبور باشی هر روز صبح رأس ساعت شش بیدار شوی، چی؟



تعطیلات هم نداری و دیگر هیچ وقت نمی توانی دوست هایت را ببینی. خوشت می آید یا فکر می کنی مثل جهنم است؟ خب، استتلی پاتز هم این وضع را دوست نداشت.

استتلی پاتز یک پسر معمولی بود، با زندگی معمولی توی خانه های معمولی در خیابانی معمولی که ناگهان بنگ! زندگی اش به هم ریخت. همه ی این ها یک شبه اتفاق افتادند. یک روز، استن با عمو ارنی و خاله آنی توی خانه ای کوچک و دوست داشتنی در خیابان فیش کویی زندگی می کرد. روز بعد پق! ماهی های ساردین، ماهی خال خالی، شاه ماهی و کلی ریخت و پاش.

استن واقعاً عمو ارنی و خاله آنی اش را دوست داشت. از وقتی برادر عمو ارنی، یعنی پدر استن، در آن تصادف وحشتناک کشته شد و مادر استن از غصه دق کرد؛ عمو ارنی خیلی مواظب استن بود. آن ها یک جورهایی مامان و بابای جدید استن شدند. اما یک دفعه همه چیز به هم ریخت و انگار قرار نبود هیچ وقت هم درست شود. خیلی زود اوضاع سخت تر از آن چیزی شد که استن بتواند تحملش بکند.



۱.
کارخانه



چیدن قفسه‌های فروشگاه زنجیره‌ای یا راهنمای تور موزه‌ی میراث صنایع بزرگ. این موزه کشتی‌های باشکوه سیمپسون را از زمان تأسیس کارخانه، نمایش می‌داد.

بعضی از کارگراها، بیکار و افسرده توی خیابان‌ها پرسه می‌زدند. بعضی‌ها مریض و کم‌کم ناپدید شدند. چندتایی الکلی، تعدادی هم خلاف‌کار و عربده‌کش شدند. اما کسی مثل عموی استن، آقای ارنست پاتز، نقشه‌های خیلی خیلی بزرگی در سر داشت.

یکی دو ماه بعد از اینکه ارنی را از سیمپسون انداختند بیرون، او، استن و آنی لب رودخانه ایستاده بودند.

جرثقیل‌ها انبار کشتی‌سازی و نرده‌ها و دیوارهای کارخانه را در هم می‌کوبیدند و نابود می‌کردند. همه‌ی آن دوروبر خراب شده بود. اسکله و ستون‌های توی آب از هم جدا شده بودند. صدای بامب‌وبومب، تخریب، شکافتن، کوبیدن و خردشدن فضا را پر کرده بود. زمین زیر پایشان می‌لرزید. رودخانه توفانی بود و باد شدیدی از طرف دریا می‌وزید. مرغان دریایی جوری جیغ می‌کشیدند انگار تا حالا چنین چیزی ندیده‌اند.

ارنی چند هفته بود که غر می‌زد و بدویبراه می‌گفت. اما حالا

همه‌چیز بعد از تعطیلی کارخانه‌ی کشتی‌سازی سیمپسون شروع شد. سال‌ها پیش کارخانه‌ی سیمپسون روی رودخانه ساخته شد. مردمی که کنار رودخانه زندگی می‌کردند، از همان سال‌ها توی این کارخانه مشغول به کار شدند.

بابای استن هم تا قبل از آن تصادف توی کارخانه کار می‌کرد. عمو ارنی از وقتی بچه بود، درست مثل برادر و پدر و پدربزرگ و پدر پدربزرگش، برای سیمپسون کار می‌کرد. بعد بووومپ! همه‌چیز تمام شد. تایوان، کره، چین و ژاپن کشتی‌های بهتر و ارزان‌تری ساختند. آن وقت در کارخانه‌ی سیمپسون بسته شد. به کارگراها پول ناچیزی دادند و ردیشان کردند. بعد گروه تخریب ریخت توی کارخانه. دیگر شغلی برای اهالی نمانده نبود. اما کارگرانی مثل عمو ارنی که سخت‌کوش و بااصل‌ونسب بودند، باید از خانواده‌شان مراقبت می‌کردند. بعضی‌ها شغل دیگری پیدا کردند، مثلاً کارگر کارخانه‌ی بسته‌بندی پلاستیک پرکینز، تلفنچی شرکت بیمه، مسئول



هوپا و ققنوس منتشر می کنند:

مجموعه آثار دیوید آلموند

نویسنده‌ی نام‌آشنای انگلیسی

و برنده‌ی جایزه‌ی هانس کریستن اندرسن ۲۰۱۰

نشر هوپا و انتشارات ققنوس با همکاری هم، برای اولین بار در ایران مجموعه‌ای از کتاب‌های دیوید آلموند را با رعایت کپی‌رایت به زبان فارسی منتشر خواهند کرد.



کتاب‌های در دست انتشار دیوید آلموند:

- نغمه‌ای برای الاگری
- پسری که با پیرانها شنا کرد
- آتش خوارها
- گل
- اسکلیگ و بچه‌ها
- چشم بهشتی
- وحشی
- قلب پنهان
- تابستان زاغچه
- اسم من مینا است
- بوته‌زار کیت
- جزیره



در چاپ این کتاب همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده شده است؛ زیرا:
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر...